

## نخستین یاور



بدکاران به کیفر کردار خود می‌رسند، و بهشت جاودان برای نیکوکاران و دوزخ همیشگی، برای بدکاران آماده است»

«هیچکس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام نیاورده است، من خیر دنیا و آخرت برای شما آورده‌ام خدایم بسه من فرمان داده که شما را به توحید و یگانگی وی و رسالت خویش، دعوت کنم، چه کسی از شما مراد این راه کمک می‌کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟»

او این جمله را گفت و مقداری مکث نمود تا ببیند کدام يك از آنان به ندای او پاسخ مثبت می‌گوید، در این موقع سکوت مطلق آمیخته با بهت و تحیر

... «پیامبر» در مجمع بزرگی که شخصیت‌های معروف بنی‌هاشم در آنجا گردآمده بودند، برای دعوت خویشاوندان، به آئین توحید و رسالت خویش، بپاخواست و سخنان خود را چنین آغاز نمود:

«به راستی هیچ‌گاه راهنمای مردم، به آنان دروغ نمی‌گوید، من هرگاه (بر فرض محال) به دیگران دروغ بگویم قطعاً به شما دروغ نخواهم گفتم، اگر دیگران را فریب دهم، شما را فریب نخواهم داد، به خدایی که جز او خدایی نیست، من فرستاده او به سوی شما، و عموم جهانیان هستم.»

«هان آگاه باشید همانگونه که می‌خواهید می‌میرید و همچنانکه بیدار می‌شوید (روز رستاخیز) زنده خواهید شد، نیکوکاران به پاداش اعمال، و

به نحو روشن ارزیابی نمود و اینکه این دو مقام از يك ديگر جدا نبوده و همواره دومی مکمل برنامه رسالت است .

### هدارك اين سند تاريخي

این سند تاریخی را گروهی از محدثان و مفسران (۱) شیعه و غیر شیعه بدون کوچکترین انتقاد از متن و سند آن، نقل کرده، و از، مناقب و فضائل امام دانسته‌اند، در این میان فقط نویسنده معروف اهل تسنن «ابن- تیمیه» دمشقی که راه و روش آن در احادیث مربوط به فضایل به خاندان رسالت واضح و روشن است رد کرده و آن را مجعول دانسته است .

اونه تنها این حدیث را مجعول و بی اساس میدانند، بلکه بنا به طرز تفکر خاصی که درباره خاندان امام دارد، غالب احادیثی را که مربوط به مناقب و فضائل خاندان رسالت باشد اگر چه احیاناً به حد توأثر نیز برسد، مجعول و بی پایه می‌داند !

نویسنده پاورقی‌های تاریخ «الکامل» از استاد خود که نامی از او نمی‌برد، نقل میکند که وی این حدیث را مجعول می‌دانست، گویا استاد وی تحت- تأثیر افکار «ابن تیمیه» قرار گرفته و یا از این نظر که آن را مخالف با خلافت خلفاء سه گانه تشخیص داده بود، آنرا مجعول دانسته است سپس خود او به وضع عجیبی مضمون حدیث را توجیه مینماید و می‌گوید وصی بودن امام در آغاز اسلام، منافات با خلافت «ابن بکر» در بعدها ندارد زیرا، در آن روز مسلمانان جز علی نبود که وصی پیامبر باشد ! !

\*\*\*

بر مجلس حکومت می‌کرد، و همگی سر به زیر افکنده و در فکر فرورفته بودند .

ناگهان علی که سن او در آن روز، از ۱۵ سال تجاوز نمی‌کرد، سکوت را در هم شکست. و برخاست و روبه پیامبر کرد و گفت: ای پیامبر خدا من تو را در این راه باری می‌کنم، سپس دست خود را به سوی پیامبر دراز کرد تا دست او را به عنوان پیمان فداکاری بفشرد. در این موقع پیامبر دستور داد که علی بنشیند، باردیگر پیامبر گفتار خود را تکرار نمود، باز علی برخاست و آمادگی خود را اعلام کسرد این بار نیز پیامبر به وی دستور داد که بنشیند؛ در مرتبه سوم که بان دو مرتبه پیشین، جز علی کسی برخاست و تنها او بود که پا خاست و پشتیبانی خود را از هدف مقدس پیامبر اعلام کرد ، در این موقع پیامبر (ص) دست خود را بردست علی زد ، جمله تاریخی خود را در مجلس بزرگان هاشم درباره علی القاء نمود و گفت «هان ای خویشاوندان و بستگان من بدانید. علی برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است و بنا به نقل سیره حلبی دو لفظ دیگر نیز افزود و گفت : و وزیر و وارث من نیز می‌باشد، از این راه نخستین وصی اسلام به وسیله آخرین سفیر الهی در آغاز رسالت که هنوز جز عده ناچیزی کسی به آئین وی نگرویده بود، تعیین گردید. از اینکه پیامبر در يك روز نبوت خود و امامت علی را اعلام کرد و روزی که به بستگان خود گفت مردم ا من پیامبر خدا هستم همان روز نیز فرمود که علی وصی و جانشین من است، می‌توان مقام و موقعیت امامت را

۱ - به تفسیر سوره شعراء آیه ۲۱۴ مراجعه بفرمائید .

سخن روبه جمعیت کسر و از آنان چنین سؤال کرد :

**«فایکم یوازرنی علی ان یکون اخی ووصی و خلیفتی» ؟**

چنین نقل کرده است :

**«فایکم یوازرنی علی ان یکون اخی و کذا و کذا»**

وبه جای کلمه‌های «وصی» و «خلیفتی» لفظ «کذا» «و کذا» که در لغت عرب به معنای چنین و چنین می‌باشد گذارده است. جای گفتگو نیست که حذف دو کلمه پیشین و تبدیل آنها به الفاظ ابهام و اجمال، جهتی جز تعصب و حفظ مقام و موقعیت خلفا ندارد !!

اونه تنها سؤال پیامبر را تحریف کرده است ، بلکه قسمت دوم حدیث را که پیامبر به علی فرمود : **« ان هذا اخی ووصی و خلیفتی »** نیز به همین نحو در آورده است و به جای دو لفظ «وصی» و «خلیفتی» که گواه روشن بر خلافت بلا فصل امیر- مؤمنان است لفظ «کذا و کذا» که یک نوع اجمال گوئی غیر صحیح است، گذارده است .

بیماری تعصب، بیماری کورو کر کننده است و

بحث و مناظره با چنین فردو یا افرادی فایده و سودی ندارد، اشکال و ایراد مابه کسانی است که این حدیث را در برخی از کتابهای خود به صورت کامل نقل کرده ؛ و در برخی دیگر به اجمال و ابهام که يك نوع کتمان حقیقت است برگزارد نموده اند و یا به آن شخص است که این حدیث را در نخستین چاپ کتاب خود درج نموده و در چاپهای بعدی بر اثر فشار محیط برداشته است .

**این جا است که باید گفت اکنون نیز به حقوق امام ، ظلم و تعدی می‌شود ، و تجاوز به حقوق امام که پس از درگذشت پیامبر ، اساس آن نهاده شد هم اکنون نیز ادامه دارد ، اینک بیان مشروح مطلب .**

\*\*\*

### کتمان حقایق تاریخی

«محمد بن جریر طبری» که از مورخان بزرگ اسلام است در تاریخ خود (۱) این فضیلت تاریخی را با سندی قابل اعتماد نقل کرده است ولی وقتی در تفسیر خود (۲) به آیه **« و انذر عشیرتک الاقربین »** میرسد ، این سند تاریخی را آن چنان دست و پا شکسته و به طور اجمال و ابهام نقل می‌کند که جهتی بر آن جز تعصب نمی‌توان یافت، او گفتار پیامبر را که در آغاز

۱ - این فضیلت تاریخی در مدارک زیر نقل شده است: تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۱۶ ، تفسیر طبری ج ۱۹ ص ۷۴ ، کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۲۴ ، شرح شقای قاضی عیاض ج ۳ ص ۳۷؛ سیره حلبی ج ۱ ص ۳۲۱ و غیره و این حدیث را پیشوایان تاریخ و تفسیر به صورتهای دیگری نیز نقل نموده که از نقل آنها خودداری میشود.

۲ - تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۱۶

۳ - تفسیر طبری ج ۱۹ ص ۷۴

تاریخی که علی در محضر پدر و عموها و شخصیت‌های برجسته بنی‌هاشم با پیامبر، پیمان فداکاری بست و پیامبر نیز او را برادر و وصی و خلیفه خود خواند. داد سخن داده چنین میگوید :

کسانیکه میگفتند که ایمان امام در دوران کودکی بوده (دورانی که کودک در آن زمان خوب و بدر را به درستی تشخیص نمیدهد) در این سند تاریخی چه میگویند :

آیا ممکن است پیامبر رنج بختن غذای جمعیت زیادی را بردوش کودک بگذارد؟ و یا به کودک خرد سالی فرمان دهد که آنان را برای ضیافت دعوت کند؟ آیا صحیح است پیامبر کودک نابالغی را رازدار نبوت بداند و دست در دست او بگذارد و او را برادر و وصی و نماینده خود در میان آنان معرفی کند؟

به طور مسلم نه، بلکه باید گفت علی در آن روز از نظر قدرت جسمی و رشد فکری و تفکر عقلی به حدی رسیده بود که برای همه این کارها، لیاقت و شایستگی داشت، از این نظر این کودک هیچ‌گاه با کودکان دیگر انس نگرفت و در جرگه آنان وارد نشد و به بازی با آنان نپرداخت، بلکه از لحظه‌ای که دست پیمان خدمت و فداکاری یسه سوی رسول خدا دراز کرد، در تصمیم خود راسخ بوده و همواره گفتار خود را با کردار خویش توأم میساخت، و در تمام مراحل زندگی انیس پیامبر (ص) بوده است.

سپس میگوید، اونه تنها در این مورد اولین شخص بود که ایمان خود را نسبت به رسالت پیامبر ابراز

انسان را از دیدن حقایق روشن باز می‌دارد و این بیماری در زمینه‌های مساعد با سرعت عجیبی رشد می‌کند.

«ابن کثیر» شامی که اساس تاریخ آن را تاریخ طبری تشکیل می‌دهد وقتی به این سند تاریخی می‌رسد، فوراً تاریخ طبری را هرامی‌کند و از روش طبری در تفسیر خود؛ پیروی می‌کند و بسان او ابهام‌گویی مینماید.

بدتر از همه، تحریفی است که روشنفکر معاصر وزیر فرهنگ فقید مصر دکتر «همیکل» در کتاب «حیات محمد» بکار برده و ضربه شکننده‌ای بر اعتبار کتاب خود وارد آورده است.

اولاً از دو جمله حساس پیامبر، تنها قسمت سؤال را نقل کرده و می‌گوید پیامبر به خویشاوندان خود گفت: کدام يك از شما مرا در این کار یاری میکند تا برادر و وصی و خلیفه من باشد، ولی جمله دوم را که پیامبر به علی گفت تو برادر و وصی و خلیفه من هستی به کلی حذف کرده و سخنی از او به میان نیاورده است.

ثانیاً: در چاپ‌های دوم و سوم گام را فراتر نهاده حتی آن قسمت از حدیث را که هم نقل کرده بوده، به کلی حذف کرده است. تو گوئی افراد متمصبی او را در نقل همان قسمت نیز ملامت کرده و در نتیجه وادار کرده‌اند که برگه دیگری به دست نقادان تاریخ بدهد و لطمه جبران‌ناپذیر دیگری بر کتاب خود وارد سازد.

### سخنی از اسکافی

اسکافی در کتاب معروف خود در این فضیلت

در برابر پیامبر ایستاد گروه اعجازخواه راه عناد و کفر را پیمودند و بجای تصدیق پیامبر او را ساحر و جادوگر خواندند. ولی من که در کنار پیامبر ایستاده بودم، روبه پیامبر کردم و گفتم « **لا اله الا الله انى اول مؤمن بك يا رسول الله و اول من اقر بان الحجرة فعلت ما فعلت بامرالله تصديقاً بمبوتك واجلالاً لكلمتك** » :

ای پیامبر! من نخستین کسی هستم که به رسالت تو ایمان دارم و اعتراف میکنم که این درخت این کار را به فرمان خدا انجام داد، تا نبوت تو را تصدیق کند و سخن تو را بزرگ شمارد.

در این موقع تصدیق من برای آنان گران آمد و گفتند که ترا جزیلی تصدیق نخواهد کرد (۱)

داشته است، بلکه هنگامی که سران قریش از وی درخواست نمودند که برای صدق گفتار خویش و گواه ارتباط وی با خدا معجزه زیر را بیاورد یعنی دستور دهد که درخت از جای خود کنده شود و برابر آنان بایستد، علی نیز در این لحظه یگانه فردی بود که ایمان خود را در برابر انکار دیگران ابراز ساخت. (۱)

خود امام سرگذشت اعجازخواهی این گروه را به طور ذیل در یکی از خطبه‌های خود نقل می‌کند و میگوید: پیامبر به آنان گفت اگر خدا چنین کند، به یگانگی او رسالت من ایمان می‌آوردید؟ همگی گفتند بلی در این هنگام پیامبر دعانمود و خدا دعای پیامبر را مستجاب ساخت، و درخت از جای خود کنده و

## حقیقت زندگی

زندگی چون برقی است

زندگی یعنی تکامل روحی بشرانی و مطالعات فزونی

زندگی یعنی امید و حرکت

زندگی يك شعله است

زندگی چون افسانه‌ای است

از سخنان بزرگان

۱ - النقص علی العثمانيه» ص ۲۵۲ و ابن ابی الحدید مشروح گفتار او را در این زمینه درج ۱۳ ص ۲۴۴ -

۲۴۵ آورده است .

۱ - نهج البلاغه عبده خطبه ۲۳۸ معروف به «قاصه»